

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد      بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن د هیم      از آن به که کشور به دشمن د هیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

فرستنده: ش. حمید

نهم اپریل 2013

اشعار برگزیده زنده یاد "داوود سرمد"

( بیست و نه )

مگر روزی ز ابر تیره، بارانی نمیبارد؟؟؟

اگر تا این زمان

از بستر نمناک این خاکستر افسرده تاریک

گل خونین و سرخ اخگر داغی نروئیده

اگر تا این زمان

از سینه این دشت تب آلوده غمگین

خروشان چشمه های خون نجوشیده

نمیباید چنین پنداشت

که مهر زرد و سرد بی بهاران را

که در دامان چرکینش هزاران لکه ننگ است

و در سیر زوال تندگامش، غرب آهنگ است

غروب جاودانی نیست

چو خورشید دروغین را

فروغ پرتو افشانی

چو خورشید بزرگ آسمانی نیست

ولی باید چنین فهمید  
که ذوقِ پرفشانیه‌ها نهان در زیرِ شهرها ست  
هوای رزمجوئیهای بیباکانه در سرها ست  
هنوز اندر دلِ خاکسترِ افسرده، اخگرها ست  
و در آغوشِ اخگرها  
سمندرها ست  
از اینرو  
از تپیدن‌ها نباید ماند  
سمندِ تیزپای زندگانی را  
به سوی شهرِ مرگِ آرزوهای جوان خود نباید راند  
سرودِ ناامیدی را نباید خواند  
کزین وز وز  
که ناهنجار و ننگین است  
همان، بوی تبِ اندیشه می آید  
و آنان را که پروازِ غرورآمیزِ شاهین است  
چنین وز وز  
که بایسته، مگسها را ست  
نمیزید، نمیشاید  
چرا این نغمه‌ها را ساز باید کرد؟  
چرا دربِ دلِ خود را  
به روی لشکرِ ایمانگش و غارتگرِ امید نومیدی  
به دستِ ناتوانی باز باید کرد؟  
مگر روزی ز ابرِ تیره بارانی نمیبارد؟  
به هر سو تخمِ طوفانی نمیکارد؟  
مگر ز آمیزشِ آن قطره بارانها  
مگر از حاصلِ آن بذرِ طوفانها  
خروشان چشمه‌های خون نميجوشد؟  
که تا در جوی روح خوابِ دریا  
تند بخروشد؟

مگر جام تهی از آب دریا را  
شراب موج روزی پُر نخواهد کرد؟  
مگر از خون آتشخیز آن موج تپشباور  
نمیگردد دهان خشک دریا تر؟  
مگر از شور هستی بخش آن موج خروش آهنگ  
نمیسوزد رگ افسردگیها در تن دریا؟  
مگر از خنده پرشور طوفان رنگ  
نمیخیزد صدای نعره های خشمناک، از دامن دریا؟  
مگر از بستر آن رود طوفانخیز  
غریوانگیز سیلابی  
بسان اژدر نارام بیتابی  
نمیخیزد؟  
که با اهریمن افسردگیها سخت بستیزد؟  
که با عفريت زشت نابکاریها درآویزد؟  
که با یک جنبش بنیانکن خشمش  
بنای سست تهداب دروغین را  
به کام آتشین موجهای خود فروریزد؟  
و از آتش زدن  
در پیکر فرتوت غول کور چشم پیر

نپر هیزد؟

نپر هیزد؟